

## دکتر رابرت پترسون، الهیات لوقا-اعمال رسولان، جلسه ۱۸، مارشال، ۳. پیشرفت علیرغم مخالفت شمول غیریهودیان، ۵. زندگی و سازماندهی کلیسا. ۴.

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد الهیات لوقا-اعمال رسولان است. این جلسه ۱۸ توسط هاوارد مارشال است. ۳. پیشرفت علیرغم مخالفت. ۴. شمول غیریهودیان. زندگی و تشکیلات کلیسا. ۵.

ما درس‌هایمان را در مورد الهیات لوقا، به ویژه در اعمال رسولان، با تفسیر هاوارد مارشال بر اعمال رسولان ادامه می‌دهیم. الهیات اعمال رسولان، هدف خدا در تاریخ، مأموریت و پیام، و اکنون پیشرفت علیرغم مخالفت‌ها.

کتاب اعمال رسولان بیشتر به مخالفت‌هایی می‌پردازد که بر سر راه انتشار انجیل وجود دارد. اعمال رسولان ما باید از میان مصائب فراوان وارد پادشاهی خدا شویم. ۱۴:۲۲. لوقا اذعان می‌کند که همانطور که ۱۴:۲۲ راه عیسی او را از میان مخالفت‌ها عبور داد و به قتل قضایی منجر شد، مسیر کلام خدا نیز با مخالفت‌ها روبروست.

بنابراین، ما تعجب نمی‌کنیم که اعمال رسولان مخالفت با انجیل را فهرست می‌کند، زیرا عیسی مطمئناً با مخالفانی روبرو بود. کل خدمت او اساساً به قتل قضایی او ختم شد. اعمال رسولان با تمسخر حواریون در روز پنطیکاست آغاز می‌شود و با تلاش‌های سنهدرین برای وادار کردن آنها به سکوت در مورد عیسی ادامه می‌یابد.

این داستان با مرگ اولین شهید، استیفان، و موج آزار و اذیتی که پس از مرگ او آغاز شد، به اوج خود می‌رسد. یک پادشاه یهودی با کشتن یعقوب سعی کرد نظر مردم را جلب کند و تنها یک معجزه پطرس را از همان سرنوشت نجات داد. وقتی مبلغان مذهبی به دنیای روم نقل مکان کردند، با مخالفت روبرو شدند.

معمولاً، این امر با یهودیانی آغاز می‌شد که به تبلیغ مسیحیت توسط غیریهودیان با بی‌مهری می‌نگریستند. اما در بسیاری از موارد، یهودیان توانستند از حمایت هواداران بت‌پرست در اعمال خشونت‌آمیز علیه مبلغان مذهبی بهره‌مند شوند. این امر، گاهی اوقات، منجر به احضار مبلغان مذهبی به دادگاه می‌شد.

نگرش گروه اخیر دوپهلوی بود. گاهی اوقات، آنها کاملاً آماده بودند تا عدالت فوری را علیه افرادی که به نظر می‌رسید مسئول نقض صلح هستند، اجرا کنند. با این حال، در مواقع دیگر، آنها نه چندان به عنوان مدافعان مبلغان مذهبی، بلکه به عنوان حامیان بی‌طرف و بی‌غرض قانون ظاهر می‌شدند که اذعان داشتند فعالیت‌های مبلغان مذهبی به هیچ وجه مغایر با قانون و عرف روم نیست.

نمونه‌ی بارز، پولس است و علاقه‌ی لوقا به این موضوع باعث شده است که بخش قابل توجهی از کتاب به دوران اسارت او اختصاص داده شود. در اینجا، لوقا کاملاً روشن می‌کند که پولس قوانین روم را نقض نکرده بود و به یک معنا، تنها یک نکته‌ی فنی قانونی مانع از آزادی او توسط فرماندار روم شد. با این حال، در عین حال، داستان نشان می‌دهد که فرمانداران رومی نیز در نحوه‌ی برخورد خود با این ماجرا، از تقصیر مبرا نبودند.

تا زمانی که حاکمان آماده بودند تا از یهودیان لطف بخرند و از متهمان رشوه بگیرند، مسیحیان باید انتظار دریافت چیزی کمتر از عدالت را داشته باشند. بنابراین لوقا آگاهی از واقعیت‌های سخت زندگی را نشان می‌دهد. مهم نیست که مسیحیان چقدر بی‌گناه باشند، آنها هنوز هم می‌توانند انتظار داشته باشند که قربانی بی‌عدالتی شوند.

تا جایی که به یهودیان مربوط می‌شد، اتهامات علیه پولس این بود که او سعی در بی‌حرمتی به معبد داشته و به طور کلی‌تر، هر جا که می‌رفت، بدعت یهودی را ترویج می‌داد. اولین مورد از این اتهامات، که چیزی بیش از بهانه‌ای برای دستگیری او نبود، به سادگی رد می‌شود. برعکس، پولس به عنوان یک یهودی تابع شریعت معرفی شد.

اتهام دوم با این استدلال رد می‌شود که پولس صرفاً خدا را به روشی که در عهد عتیق آمده بود، می‌پرستید و خدمت می‌کرد و او در اعتقادات خود فریسی بود و فریسی باقی ماند. به عبارت دیگر، مسیحیت یهودیت واقعی است. این نکته اساسی به تفصیل بیان شده است، اما واضح است که با یهودیان سازگار نبود، اگرچه برخی از فریسیان با آن همدل بودند.

در اینجا نیز، لوقا تنها می‌تواند این واقعیت تلخ را ارائه دهد که بسیاری از یهودیان از پذیرش ادعای مسیحیان مبنی بر اینکه مسیحیت، تکمیل یهودیت است، امتناع می‌کنند. در عین حال، لوقا از این مضمون استفاده می‌کند تا نشان دهد که از دیدگاه رومی، مسیحیت باید به عنوان یک تحول مشروع یهودیت در نظر گرفته شود و بنابراین، باید همان جایگاه ممتاز را به عنوان یک دین مورد تحمل در امپراتوری دریافت کند. اختلافات بین یهودیان و مسیحیان ماهیت الهیاتی دارد و در چارچوب قانون روم قرار نمی‌گیرد.

در واقع، در مواجهه با این مخالفت، دو واقعیت مهم آشکار می‌شود. اول، مسیحیان فراخوانده شده‌اند که علیرغم مصائبی که باید تحمل کنند، استوار و وفادار بمانند. وقتی به آنها دستور داده می‌شود که موعظه را متوقف کنند، پاسخ آنها امتناع سرسختانه از انجام این کار است.

درست است که آنها لازم می‌دانند از شهرهایی که در آنها از ادامه موعظه منع شده‌اند، عقب‌نشینی کنند، اما آنها به سادگی هر جا که فرصتی برای انجام این کار پیدا کنند، به بشارت دادن ادامه می‌دهند. فرمان انجیل از آنها نمی‌خواست که در موقعیت‌هایی که مورد استقبال قرار نمی‌گیرند، به نبرد ادامه دهند، بلکه پس از شهادت صادقانه، از آنها خواسته شد که به جای دیگری بروند. لوقا ۹:۵ را مقایسه کنید. عیسی گفت، و هر جا که شما را نپذیرند، هنگام ترک شهر، خاک پاهای خود را به عنوان شهادتی علیه آنها بتکانید.

بنابراین، آنها صرفاً از دستورالعمل‌های استاد عیسی در انجیل لوقا پیروی می‌کنند، در حالی که حواریون در اعمال رسولان از مکان‌هایی که بسیار ناخوشایند هستند، نقل مکان می‌کنند. در محاکمه پُل، یک ویژگی متفاوت پدیدار می‌شود. پُل از دادگاه به عنوان مکانی برای تحمل... استفاده می‌کند. شاهد.

دغدغه او بیش از آنکه دفاع از خود باشد، موعظه انجیل است. لوقا ۲۱:۱۲ تا ۱۵. لوقا ۲۱:۱۲.

وقتی این را شنیدیم، ما و مردم آنجا از او خواهش کردیم که به اورشلیم نرود. پولس می‌گوید: «آغابوس نبی، کمربند پولس را برداشت، دست و پای خود را با آن بست و گفت، چنانکه روح‌القدس می‌گوید، یهودیان در اورشلیم اینگونه صاحب کمربند را خواهند بست و او را به دست غیریهودیان خواهند سپرد.» وقتی این را شنیدیم، ما و مردم آنجا از او خواهش کردیم که به اورشلیم نرود.

، آنگاه پولس پاسخ داد: «چرا گریه می‌کنید و دل مرا می‌شکنید؟ زیرا من نه تنها آماده‌ام که در زندان باشم بلکه حتی حاضرم در اورشلیم به نام خداوند عیسی بمیرم.» و چون او متقاعد نشد، ما دست کشیدیم و گفتیم: «بگذارید خواست خداوند انجام شود.» مخالفت فرصتی برای بشارت می‌شود.

البته این موضوع در مورد پطرس و استیفان نیز صادق بود، زمانی که در صحنه‌های دادگاه ظاهر شدند واقعیت دیگر این است که علیرغم مخالفت‌ها، کلام خدا به پیشرفت پیروزمندانه خود ادامه می‌دهد. دست خدا حتی در بحبوحه آزار و اذیت نیز بر سر مبلغان است.

این آنها را از خطر و رنج دور نمی‌کند، اما گاهی اوقات، آنها از دشمنان خود محافظت الهی پیدا می‌کنند. در اینجا دوباره واقع‌گرایی لوقا آشکار می‌شود. یعقوب می‌میرد، اما پطرس زنده می‌ماند تا یک روز دیگر بجنگد.

پولس با وجود هرگونه مانع و خطری، به سلامت از اورشلیم به روم آورده شد. هدف اعلام شده خدا، صرف نظر از هر مخالفتی، محقق خواهد شد. کتاب اعمال رسولان داستان پیشرفت پیروزمندانه کلام خداست.

چهارم، موضوع الهیاتی. و خدای من، آیا این مورد را دیده‌ایم؟ هر نویسنده‌ای که با او مشورت کرده‌ایم، در مورد کتاب اعمال رسولان و آموزه‌های آن، بر شمول غیریهودیان تأکید دارد، و خوب، باید هم تأکید کنند. زیرا با اجرای اعمال رسولان ۸: ۱، شما روح‌القدس را دریافت خواهید کرد.

مفهوم این است که شما را برای شهادت دادن توانمند سازد، شهادتی که در اورشلیم، یهودیه و سامره و تا اقصی نقاط زمین رخ خواهد داد. همانطور که این هدف محقق می‌شود، غیریهودیان نیز در قوم خدا گنجانده می‌شوند. بنابراین موضوع چهارم، گنجاندن غیریهودیان در قوم خدا است.

این به معنای جامعیت غیریهودیان است. کتاب اعمال رسولان، تنش‌های عظیمی را که در کلیسای اولیه بر سر اساس مأموریت غیریهودیان وجود داشت، منعکس می‌کند. اگرچه انجیل‌ها مأموریتی را که عیسی به شاگردانش داده بود تا انجیل را به همه ملت‌ها برسانند، ثبت کرده‌اند، اما در ابتدا، کلیسا از یهودیان تشکیل شده بود و بشارت خود را در میان یهودیان انجام می‌داد.

اعمال رسولان ۱۰: ۲ (هیچ اشاره‌ای به حضور غیریهودیان در روز پنطیکاست نمی‌کند. اما طی چند سال کلیسا خود را در حال موعظه انجیل به سامریان، خدا ترسان نامختون و در نهایت به غیریهودیان بت‌پرست یافت. این روند از نظر لوقا به عنوان اراده و پیشگویی الهی تلقی می‌شود. این چرخشی از وقایع بود که جدا از هرگونه برنامه‌ریزی آگاهانه توسط کلیسا رخ داد.

کلیسا باید با این واقعیت کنار می‌آمد. اصل مسئله این بود که آیا ظهور کلیسا جامعه جدیدی را ایجاد کرده است که با یهودیت متفاوت باشد یا خیر. از آنجایی که اولین مسیحیان یهودی بودند، طبیعی بود که آنها مانند یهودیان زندگی کنند، فرزندان خود را ختنه کنند و طبق شریعت موسی زندگی کنند، اگرچه مسلماً ممکن است در تفسیر شریعت تغییراتی وجود داشته باشد و خود عیسی آزادی قابل توجهی در رابطه با جنبه‌های خاصی از آن نشان داده بود.

همین شیوه زندگی را می‌توان از نوکیشان یهودی که به مسیحیت گرویده بودند، انتظار داشت. در آن صورت، مسیحیت می‌توانست به عنوان تحقق واقعی و شایسته یهودیت تلقی شود. مسیح موعود آمده بود و برای قوم خود تجدید حیات به ارمغان آورده بود. دو عامل این فرض آسان را مختل کرد.

از یک سو، به طور فزاینده‌ای آشکار شد که رهبران یهودی و بسیاری از مردم آماده پذیرش عیسی به عنوان مسیح نیستند و تکامل آسان از یهودیت قرن اول به مسیحیت صرفاً با گنجاندن پیام مسیحی عیسی به عنوان

مسیح، منتفی شد. هیچ حرکت آسانی وجود نداشت. در واقع، یهودیت معاصران کلیسای اولیه از حقیقت روی برگردانده بود.

این استیفاً بود که از یهودیان زمان خود انتقاد کرد و ادعا کرد که آنها در پیروی واقعی از شریعت موسی کوتاهی کرده‌اند و پرستش خدا در معبد برای او ناخوشایند است. جای تعجب نیست که این حمله مخالفت شدید رهبران یهودی را برانگیخت و می‌توانیم گمان کنیم که دیدگاه استیفاً بلافاصله توسط همه اعضای کلیسا به اشتراک گذاشته نشد. با این وجود، به طور فزاینده‌ای آشکار شد که یهودیت رسمی با کلیسا مخالف است و دیدگاه‌های آن را بدعت آمیز می‌داند.

از سوی دیگر، مشکل ورود غیریهودیان به کلیسا وجود داشت. این امر نه تنها مخالفت با کلیسا از سوی یهودیت را تشدید کرد، بلکه سوالات حادی را در مورد شخصیت و شیوه زندگی آن در کلیسا مطرح کرد. بحث‌های زیادی در مورد نحوه تصور لوقا از ماهیت کلیسا وجود داشته است.

یک دیدگاه این است که او آن را اساساً یک نهاد یهودی می‌دانست. قوم خدا، متشکل از یهودیان، و یهودیانی که از توبه امتناع ورزیدند خود را از آن جدا کردند، و غیریهودیان مؤمن می‌توانند به آن بپیوندند. دیدگاه دیگر این است که لوقا هدف خدا را گردآوری یک اسرائیل جدید، متشکل از یهودیان و غیریهودیان می‌دانست. و جدایی تدریجی کلیسا از یهودیت را توصیف می‌کند.

حقیقت احتمالاً جایی بین این دو افراط و تفریط نهفته است. از نظر ما، لوقا بر ریشه‌های یهودی کلیسا و ریشه‌های آن در پیشگویی عهد عتیق تأکید می‌کند، اما نشان می‌دهد که این کلیسا قومی از خداست که از یهودیان و غیریهودیان مؤمن تشکیل شده است، که در آن یهودیان می‌توانند به تحقق یهودیت دست یابند و غیریهودیان ملزم به یهودی شدن نیستند. این دو دیدگاه، اولی با نام محقق به نام جرول مرتبط است.

این کلیسا اساساً یهودی است، قوم خدا متشکل از یهودیان، و یهودیانی که از توبه امتناع ورزیدند، خود را از آن جدا کردند، و غیریهودیان مؤمن می‌توانند به این جنبش یهودی بپیوندند. دیدگاه دیگر این است که کلیسا یک اسرائیل جدید است که از یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده است، و لوقا جدایی تدریجی کلیسا از یهودیت را توصیف می‌کند. مارشال می‌گوید حقیقت در میان این دو قرار دارد.

چگونه این امر در سطح عملی ممکن است؟ مشکل دو جنبه دارد. اول، آیا مسیحیان یهودی می‌توانستند بدون اینکه از طریق تماس با افرادی که شریعت موسی را رعایت نمی‌کردند، نجس شوند، با غیریهودیان معاشرت داشته باشند؟ دوم، آیا غیریهودیان می‌توانستند صرفاً با پذیرش عیسی به عنوان مسیح، با خدا و قوم او رابطه‌ای واقعی برقرار کنند؟ آیا آنها ملزم به پذیرش شریعت یهود، از جمله ختنه، نبودند؟ لوقا کاملاً مطمئن بود که غیریهودیان نیازی به ختنه شدن ندارند، اما این راه حل منجر به کشمکش‌های وجدانی برای مسیحیان یهودی شد. برای سال‌های متمادی، گروهی از مسیحیان یهودی که کاملاً مطیع شریعت بودند، در فلسطین و جدا از بقیه کلیسا به حیات خود ادامه دادند.

لوقا چگونگی حل این مشکل را در روزهای اولیه به تصویر می‌کشد. هنگامی که خدا روح خود را بر غیریهودیان ریخت، پطرس آماده بود تا آنها را به عنوان اعضای قوم خدا بپذیرد و با آنها غذا بخورد. رویایی که از خدا دریافت کرد به او نشان داد که دیگر تمایزی بین غذاهای پاک و ناپاک وجود ندارد.

اما جای تردید است که دیگر مسیحیان یهودی نژاد چقدر سریع به دیدگاه پطرس رسیدند. و حتی او نیز حفظ این دیدگاه را دشوار یافت، زیرا پولس در غلاطیان ۲ رو در رو از او به خاطر پنهان کردن همراهی با مسیحیان غیریهودی انتقاد می‌کند. و وقتی مسیحیان یهودی نژاد آمدند، او غیریهودیان را رها کرد و با یهودیان رفت.

پولس می گوید، پطرس، تو طبق انجیل زندگی نمی کنی. او تا حدودی ریاکار بود و از اصول خودش پیروی نمی کرد. باشد که خداوند ما را از ریاکاری محافظت کند.

وقتی کلیسای اورشلیم برای بررسی این موضوع با نمایندگانی از انطاکیه ملاقات کرد، نکته اساسی که پذیرفته شد این بود که غیریهودیان نیازی به ختنه شدن ندارند. با این حال، همزمان از آنها خواسته شد که با پرهیز از غذا، قربانی برای بت‌ها و از گوشتی که به روش یهودی ذبح نشده است، و با رعایت معیارهای رفتار جنسی یهودی، از بیگانه کردن همکاران یهودی خود خودداری کنند. این الزامات تا حدودی شبیه به قوانینی است که قبلاً توسط خداترسانی که در کنیسه‌ها عبادت می کردند، پذیرفته شده بود.

مارشال خاطرنشان می کند که تنها نکته واقعاً دشوار، قانون مربوط به گوشت بود و این قانون ممکن است فقط در مورد وعده‌های غذایی مشترک با یهودیان اعمال می شد. به این ترتیب، یهودیان کاملاً مطیع قانون می توانستند اعتبار مأموریت غیریهودیان را به رسمیت بشناسند. اینکه این مقررات تا چه مدت به قوت خود باقی بودند، مشخص نیست.

احتمالاً آنها در اورشلیم تحت فشار فزاینده متعصبان به نفع حفظ هویت ملی و فرهنگی یهود، جدی گرفته می شدند. طبق اول قرن‌تین ۹، پولس خود به عنوان یک یهودی مطیع قانون در میان یهودیان زندگی می کرد اگرچه به شدت به آزادی وجدان خود اعتراض داشت. او به دلیل وجدانش ملزم نبود که وقتی با یهودیان بود، مانند یک یهودی زندگی کند، اما این کار را به خاطر انجیل انجام می داد.

او آزاد بود. آزاد یعنی، آزادی مسیحی یعنی اینکه شما همیشه مجبور نیستید آزادی خود را اعمال کنید. شما آزادید که به خاطر برادران یا خواهران ضعیف‌تر یا به خاطر اینکه در بشارت دادن، کسانی که آزادی انجیل را ندارند، رنجیده خاطر نشوند، خود را با دیگران وفق دهید.

بعید است که مقررات اورشلیم رواج طولانی یا گسترده‌ای داشته باشد، با این حال، و احتمالاً آنها از رده خارج شده‌اند. وقتی در مکاشفه ۲:۱۴ و ۲۰ تکرار می شوند، به نظر می رسد که حکم مربوط به گوشت بی سروصدا کنار گذاشته شده است. در نامه‌ها به هفت کلیسا، کلیسای پرغاموس، اما من چند نکته علیه شما دارم.

در آنجا کسانی را داری که به تعلیم بلعام پایبندند، کسی که به بالاق آموخت که مانعی در برابر بنی اسرائیل قرار دهد تا غذا بخورند، برای بت‌ها قربانی کنند و مرتکب زنا شوند. نه جاودانگی، به فساد توجه کنید. آیه کلیسای طیاتیرا، اما من از تو شکایت دارم که تو ایزابل، زنی که خود را نبیه می نامد و بندگان مرا به زنا و ۲۰ خوردن غذای قربانی شده برای بت‌ها تعلیم می دهد و اغوا می کند، را تحمل می کنی.

در کنار پذیرش غیریهودیان، لوقا به شرح وقایع امتناع فزاینده یهودیان از پذیرش انجیل می پردازد. رسم همیشگی پولس این بود که رسالت خود را در کنیسه محلی آغاز می کرد و تقریباً این تصور به ما دست داد که تنها زمانی که یهودیان از انجیل امتناع ورزیدند، او به غیریهودیان روی آورد. همانطور که دیدیم، اعمال رسولان ۱۳، ۴۶ نمونه بارزی از این امر است.

در این کتاب آمده است که یهودیان از روی حسادت، شهر ایقونیه را برای مخالفت با پولس به آشوب کشیدند. این حرف مرا به فکر فرو می برد. پولس و برنابا با جسارت صحبت کردند و گفتند که با گفته‌های پولس مخالفند، او را مسخره کردند و چنان جنجالی به پا کردند که حتی نتوانستند به موعظه کردن ادامه دهند، پولس و برنابا.

پولس و برنابا با جسارت سخن گفتند و گفتند که لازم بود کلام خدا ابتدا به شما گفته شود، اما از آنجایی که شما خود را کنار کشیدید و خود را لایق حیات جاودان ندانستید، اکنون به سراغ غیریهودیان می‌رویم. شاید بهتر باشد بگوییم که مأموریت غیریهودیان زمانی اتفاق افتاد که یهودیان فرصت شنیدن انجیل را ابتدا داشتند. پولس تشخیص داد که انجیل ابتدا برای یهودیان است، اما برای یونانیان نیز هست، رومیان ۱:۱۶.

وقتی یهودیان انجیل را رد کردند، توسط خدا از قومش طرد شدند، واقعیتی که با تکاندن خاک از پاهای مبلغان علیه آنها و روی آوردن به غیریهودیان، به صورت نمادین نمایان شد. نکته‌ای که در اعمال رسولان مطرح شده است، که من همین الان خواندم، با تأکید فراوان در اوج کتاب در ۲۸، اعمال رسولان ۱۳:۴۶ تا ۲۸ تکرار می‌شود. تقریباً شبیه به همین است ۲۵، ۲۸.

بگذارید بر شما معلوم باشد که نجات خدا برای غیریهودیان فرستاده شده است. آنها پس از نقل سخنان اشعیا در مورد افرادی با دل‌های سخت و چشمان کور و گوش‌های ناشنوا و غیره، به آن گوش خواهند داد.

بنابراین به نظر می‌رسد که این الگو باشد. با این حال، یک عامل که به طرز عجیبی در اعمال رسولان غایب است، هرگونه اشاره‌ای به داوری الهی بر اورشلیم است، که به طور برجسته‌ای در انجیل لوقا (لوقا ۱۳، ۳۴، و پس از آن) آمده است.

برای اورشلیم سوگواری کنید. آه، اورشلیم، اورشلیم، عیسی سوگواری کرد. شهری که پیامبران را می‌کشد و فرستادگانش را سنگسار می‌کند.

چند بار خواستم فرزندان تو را جمع کنم، همانطور که مرغ جوجه‌هایش را زیر بال‌هایش جمع می‌کند، و تو نخواستی. اینک خانه‌ات متروک شده است. و به تو می‌گویم، مرا نخواهی دید تا زمانی که بگویی: مبارک است کسی که به نام خداوند می‌آید.

سوال خوبی است. چرا این در اعمال رسولان ۱۹ از لوقا ۴۱ تا ۴۴ وجود ندارد؟ و وقتی عیسی نزدیک شد و شهر را دید، بر آن گریست و گفت: کاش تو هم در این روز چیزهایی را که باعث صلح می‌شود می‌دانستی.

اما اکنون آنها از چشمان تو پنهان شده‌اند، زیرا روزهایی بر تو خواهد آمد که دشمنانت گرداگرد تو سنگر می‌سازند و تو را احاطه می‌کنند و از هر طرف تو را محاصره می‌کنند و تو را به خاک می‌افکنند، تو و فرزندان را در درونت. و آنها سنگی بر سنگی در تو نخواهند گذاشت، زیرا تو زمان دیدار خود را ندانستی.

به قلب عیسی توجه کنید. سخنان آنها حاکی از داوری است، اما با تأثیری آمیخته شده که از میل به نجات سرچشمه می‌گیرد. برخی نمی‌توانند به راحتی با اراده‌ی حاکمانه‌ی خدا که کتاب مقدس آن را به صورت نوعی پارادوکس کنار هم قرار می‌دهد، هماهنگ شوند، نه اینکه تمام ناهمواری‌های مربوط به آن چیزها را هموار کنند.

اعمال رسولان ۲۱، گفتمان آخرالزمانی، اعمال رسولان ۲۰:۲۱. اما چون اورشلیم را در محاصره لشکرها ببینید، بدانید که ویرانی آن نزدیک شده است. آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به کوه‌ها بگریزند.

آنان که در شهر هستند، بیرون روند و آنان که در صحرا هستند، وارد آن نشوند. زیرا این است روزهای انتقام تا هر آنچه نوشته شده است، به انجام رسد.

وای بر زنان باردار و شیرده در آن روزها، زیرا پریشانی عظیمی بر زمین و خشم بر این قوم نازل خواهد شد. آنها به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان همه ملت‌ها به اسارت خواهند رفت. و اورشلیم تا زمانی که دوران غیریهودیان به پایان نرسد، پایمال غیریهودیان خواهد شد.

اورشلیم، که در انجیل به عنوان محل طرد شدن خداوند معرفی شده است، به مکانی تبدیل می‌شود که او از مردگان برمی‌خیزد، جایی که روح ریخته می‌شود و جایی که کلیسا کار خود را آغاز می‌کند. در اعمال رسولان این یهودیت رسمی است که به دلیل رد انجیل محکوم می‌شود، نه اورشلیم. زندگی و سازمان کلیسا، شماره پنج.

آیا می‌توانیم استدلال کنیم که ویرانی اورشلیم در اعمال رسولان وجود ندارد، زیرا این کتاب قبل از ویرانی اورشلیم نوشته شده است؟ زندگی و سازماندهی کلیسا. لوقا دغدغه ارائه تصویری از زندگی و پرستش کلیسا را دارد، بدون شک، به عنوان الگویی برای راهنمایی زمان خودش. از خلاصه‌های مختصر در فصل‌های اولیه اعمال رسولان، ۴۲:۲-۴۷، و ۳۲:۴-۳۷، تصویری از گروه‌های کوچکی که برای تعلیم، مشارکت، دعا و شکستن نان دور هم جمع می‌شوند، به دست می‌آوریم.

ورود به کلیسا با غسل تعمید با آب انجام می‌شود. لوقا به ویژه بر اهمیت روح در زندگی کلیسا تأکید می‌کند. روح، دارایی مشترک هر مسیحی و منبع شادی و قدرت است.

و رهبران مسیحی افرادی هستند که به طور خاص از روح برای انجام وظایف مختلف خود پر شده‌اند. این روح، کلیسا را در انتخاب رهبران و در فعالیت بشارتی خود تا حدی هدایت می‌کند که کتاب اعمال رسولان گاهی به عنوان کتاب اعمال روح القدس توصیف شده است. همانطور که اف. اف. بروس به طور مشهوری، با نقل قول از نویسنده‌ای پیشین در مجله‌ای به نام تفسیر، جلد ۲۷، ۱۹۷۳، صفحات ۱۶۶ و پس از آن، اعمال روح القدس، این کار را انجام داد.

در ابتدا، رهبری کلیسا در دست رسولان در اورشلیم، به همراه بزرگان بود. و کلیسای اورشلیم جایگاه مهمی در رابطه با سایر کلیساها داشت که متعاقباً رشد کردند. در کلیساهای محلی بزرگانی وجود داشتند و اهمیت ویژه‌ای برای پیامبران و معلمان قائل بودند که به نظر می‌رسد برخی از آنها ساکن بوده‌اند، در حالی که برخی دیگر بیشتر سیار بوده‌اند.

لوقا در مورد چگونگی انتصاب چنین افرادی و کارهایی که انجام می‌دادند، آنقدر کم می‌گوید که می‌توانیم نتیجه بگیریم که او این موضوع را مهم نمی‌دانسته است. با این حال، به ما گفته می‌شود که چگونه یک رسول به جای یهودا منصوب شد و چگونه هفت مرد برای کمک به حواریون انتخاب شدند. به طور خلاصه می‌شنویم که چگونه مبلغان مذهبی توسط کلیسای انطاکیه اعزام شدند و چگونه پولس بزرگان را در کلیساهایی که تأسیس کرده بود، منصوب کرد.

این شواهد کافی است تا نشان دهد که از نظر لوقا، عوامل مهم، ویژگی‌های معنوی افراد انتخاب شده و هدایت روح در جلساتی بودند که آنها را منصوب می‌کردند. ما همچنین در مورد کار مبلغان مذهبی چیزهایی می‌آموزیم. اصل کار گروهی از همان ابتدا برقرار بود.

در بیشتر موارد، مبلغان مذهبی در گروه‌های سه نفره یا بیشتر سفر می‌کردند. پطرس و فیلیپ از این قاعده مستثنی بودند. فصل‌های ۸ تا ۱۰.

شیوهی ارائه‌ی لوقا به بسیاری از خوانندگان این حس را القا کرده است که باید پولس و همکارانش را در حال انجام سفرهای تبلیغی بدانیم. اما مطالعه‌ی دقیق‌تر روایت نشان می‌دهد که در واقع، پولس برای مدت زمان قابل توجهی در مراکز مهم جمعیتی اقامت داشته است. برای مثال، سه سال در افسس.

اینکه آیا لوقا اصول کاری پولس را کاملاً تشخیص داده است یا خیر، مشخص نیست، اما او مطمئناً شواهدی به ما ارائه می‌دهد که سفرهای پولس به هیچ وجه سفرهایی بی‌هدف و بی‌هدف نبوده‌اند. لوقا چندین موعظه را به عنوان نمونه‌هایی از نحوه موعظه انجیل ثبت می‌کند. و همانطور که دیده‌ایم، یک نمونه از صحبت پولس با رهبران مسیحی در مورد مسئولیت‌هایشان، اعمال رسولان ۱۷: ۲۰ تا ۳۵ است.

نصیحت او به بزرگان افسس، نوعی کلیسای اولیه پرسبیتی را در افسس ایجاد کرد. تنوع در این خطبه‌های تبلیغی و سخنرانی‌های اعمال رسولان در دادگاه در حضور یهودیان و رومیان، بدون شک به منظور نشان دادن روش‌های مختلف ارائه انجیل به گروه‌های مختلف مردم است. یهودیان و یونانیان، با فرهنگ و غیربافرهنگ، و مقاومت در برابر این تصور که این خطبه‌ها به عنوان الگوهایی برای خوانندگان لوقا ارائه شده‌اند تا در بشارت خود از آنها استفاده کنند، دشوار است.

مطالبی از این دست است که منجر به توصیف اعمال رسولان به عنوان اثری آموزنده شده است. اگرچه این اصطلاح، آنطور که توسط هنتگن استفاده شده، حداقل کمی تحقیرآمیز به نظر می‌رسد، هنتگن محقق بسیار منتقد است که واقعاً اعتبار تاریخی بسیاری از بخش‌های اعمال رسولان را زیر سوال می‌برد. استفاده از این کلمه برای توصیف این کتاب مناسب و محترم است. این کتاب آموزنده است، زیرا هدف آن نشان دادن معنای کلیسا بودن به مسیحیان زمان لوقا و نحوه ادامه زندگی آنها طبق الگویی است که در روزهای اولیه ایجاد شده است.

داستان لوقا تا حد زیادی بر اساس زندگی دو رهبر مسیحی، پطرس و پولس، شکل گرفته است. شباهت‌های جالبی بین این دو مرد وجود دارد و همچنین می‌توان شباهت‌هایی را بین زندگی عیسی و پولس ردیابی کرد. برخی از محققان در تشخیص جزئیات این شباهت، نبوغ زیادی نشان داده‌اند و احتمالاً در مورد وجود آن اغراق کرده‌اند.

هاوارد مارشال محقق میانه‌روی است. او اغلب می‌گوید، این یک دیدگاه است، این یکی دیگر، و حقیقت جایی در میان این دو قرار دارد. و او بارها و بارها مرا متقاعد می‌کند.

با این حال، به طور کلی، این ادعا قانع‌کننده است و نشان می‌دهد که لوقا الگویی برای زندگی کلیسا و مبلغان آن در زندگی استاد زمینی آن می‌دید. آنچه او می‌گوید این است که الگوی عیسی در انجیل لوقا به عنوان الگویی برای زندگی به ویژه پطرس، و به ویژه پولس، عمل می‌کند. و اینکه این امر از جانب خدا مقدر شده و برای آموزش ما به ما داده شده است.

در سخنرانی بعدی، به تاریخی بودن اعمال رسولان و درس‌های مهمی که می‌توان از آن آموخت، خواهیم پرداخت.

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس الهیات لوقا-اعمال رسولان است. این جلسه ۱۸ توسط هاوارد مارشال است، ۳. پیشرفت علیرغم مخالفت، ۴. شمول غیریهودیان، ۵. زندگی و سازماندهی کلیسا.